

روایت‌گونه‌های از

جنبش مردم آذربایجان

در شمال ارس

طی یکسال اخیر تحولات کشورهای اروپای شرقی یکی پس از دیگری در مرکز توجه جهان قرار می‌گیرد و هربار شدت و سرعت حوادث حیرت افکار عمومی را سبب می‌شود. اینک يك ماه بعد از آنکه رسانه‌های گروهی دنیا از انحصار اخبار مربوط به انقلاب مردم رومانی آزاد شده بود، پرده‌ای دیگر از این سلسله حوادث در برابر انظار جهانیان قرار گرفت: آذربایجان. تحولات آذربایجان با خودویژگیها و پیچیدگی‌های تفسیرها و مخالفت و موافقت‌های زیادی را بدنبال آورد که هنوز ادامه دارد.

هر چند آگاهی نسبت به مسئله در نزد ایرانیان بیش از دیگران نیست و اخبار و تفاسیر دنیای غرب از مسئله مهمترین منابع اطلاعاتی آنان بشمار می‌آید، اما در کل ایرانی‌ها نسبت به موضوع بی‌تفاوت نمانده‌اند و هرکسی از ظن دیدگاهها و منافع سیاسی خود به مسئله نزدیک شده است.

رژیم جمهوری اسلامی فعالیت همه جانبه‌ای برای اسلامیزه کردن حرکت در آذربایجان را سازماندهی کرده و رهبران رژیم مرتب در تهران اعلام می‌کنند که این جنبش ناسیونالیستی یا دمکراتیک نیست و در بارهٔ اسلامیبودن آن با اطمینان اظهار نظر می‌کنند. محافل سلطنت طلب با وحشت نگران "هشیاری" ملیونها اهالی آذربایجان در ایران هستند و اطمینان می‌دهند که حرکت دمکراتیک مردم در آذربایجان گامی است در جهت تحقق مالیخولیاهاى شوینیستی - عظمت طلبانه، حضرات بسرای "احیای مجد و عظمت گذشتهٔ ایران". در میان آذربایجانیهای مقیم خارج نیز بخشی از نظرات تابع چارچوبهای فکری گروهبندهای سیاسی موجود است و در بخش دیگر نظرات متنوعی که گاه حتی شبیه مواضع مجاهدین افغانی است، در حال شکل‌گیری است.

امروز بنا به دلایل مختلف ارائه، یک گزارش مستند از آنچه گذشته و در جریان است حتی برای خبرنگارانی که از بزرگ با مسئله در ارتباط هستند، دشوار است. احتیاط حکم می‌کند که برای ارائه، یک تصویر دقیق و مهمبر از آن تفاوت در باب حوادث منتظر سیر جریانات و دست‌یابی به اسناد لازم شد. اما به یقین دیگر آن روز کسب اطلاع از واقعیت جریانات دیگر اهمیت خود را از دست خواهد داد. لذا در اینجا "بی‌احتیاطی" به خرج داده شده و سعی می‌شود تا حدی که امروز مقدور است نگاهی هرچند گذرا به به تاریخچه، حوادث در گذشته، انداخته شود.

چند توضیح ضروری

- ۱- سعی می‌شود بیشتر به مسائلی اشاره شود که تاکنون در سایه بوده‌اند و کمتر به موضوعاتی که در غرب در مورد آنها اطلاعات معینی وجود دارد. هر چند مسائل دسنة اخیر از اهمیت بیشتری برخوردار باشند.
- ۲- از تداخل تفسیر با اخبار جلوگیری خواهد شد و در صورت نیاز به توضیحات حاشیه‌ای جدا از اخبار قید خواهند شد.

مختصری از گذشته، دور: منطقه، کوهستانی قاراباغ در داخل خاک آذربایجان در جنوب غرب آن قرار گرفته است. شهرهای مهم منطقه عبارتند از استپاناکرت (مرکز منطقه)، مرداکرت و عسگران، بعلاوه روستاهایی که در آنها مردم یکدست ارمنی یا مسلمان (نه در مفهوم عقیدتی کلمه) هستند. اکثریت اهالی (نزدیک به $\frac{2}{3}$) ارمنی هستند. همچون مناطق بسیار زیاد دیگر در امپراطوری روسیه تزاری هیچوقت مرز دقیقی بین مناطق محل سکونت خلقهای مختلف نبوده‌است. بعد از انحلال "جمهوری فدرال سرزمین قفقاز" (ماه مه ۱۹۱۸) و تشکیل سه دولت مستقل در جنوب کوههای قفقاز منطقه قاراباغ در ترکیب "جمهوری آذربایجان" قرار گرفت. بعد از برقراری حکومت‌های بلشویکی در این سه جمهوری (۱۹۲۰ و ۱۹۲۱) طی مدت کوتاهی حاکمیت منطقه قاراباغ به ارمنستان واگذار شد و سپس بعنوان "ولایت کوهستانی خودمختار قاراباغ" در ترکیب جمهوری آذربایجان قرار گرفت. طی ۷۰ سال از این تاریخ به بعد مسئله مورد بحث واقع نشد تا اینکه کلاسنوست از راه رسید.

اوایل سال ۱۹۸۸- ناگهان در مطبوعات استپاناکرت اعلام شد که "شورای نمایندگان خلق" (پارلمان) منطقه خودمختار قاراباغ تصمیم گرفته است تا بعد از این منطقه بجای آذربایجان در چارچوب جمهوری ارمنستان قرار گیرد. طبق قانون اساسی اتحاد شوروی تغییر مرزهای بین جمهوری‌ها براساس توافق طرفین ممکن است. پارلمان آذربایجان بلافاصله با این تصمیم مخالفت کرد. تظاهرات ملیونی در ایروان و دیگر شهرهای ارمنستان شروع شد.

گروه‌های فشار و باندهای سیاه سرعت در قاراباغ از سوی ارمنی‌ها شکل گرفتند. ایذا و آزار آذربایجانی‌ها شروع شد. ابتدا در استپاناکرت آذربایجانی‌ها از مقامات دولتی کنار گذاشته شدند. اساتید آذربایجانی دانشگاهها و کارمندان نیز از شغل‌های خود برکنار می‌شدند. مرحله بعدی نوبت روستاهای آذربایجانی نشین بود. گروه‌های سیاه غیر محلی در دستجات صد نفری به روستاهای آذربایجانی نشین مراجعه کرده و چند نفر را برای زهر چشم گرفتن از اهالی انتخاب می‌کردند. در میدان روستا در برابر چشمان وحشت‌زده اهالی افراد انتخاب شده بشدت مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفتند. از اهالی خواسته می‌شد تا برای احتراز از دچار شدن به سرنوشت مشابه تا دیر نشده "داوطلبانه" منطقه را ترک کنند. حوادث سازماندهی شده پیش می‌رفتند. نوبت در مراجعه به روستاها رعایت می‌شد. ضرب و شتم میزان و شدت معینی داشت و به مرگ منتهی نمی‌شد. تظاهرات در ایروان هم طبق گفته تلویزیون سراسری مسکو از سازمان یافتگی و نظم

شکفت انگیزی برخوردار بودند. پلیس قاراباغ در برخورد با عملیات ایضائی علیه آذربایجانی‌ها اعلام استیصال می‌کرد و از آنان می‌خواست تا برای نجات خود منطقه را ترک کنند.

معاودین آذربایجالی در شهر سوم‌قائیت اسکان داده می‌شدند. با فزونی تعداد این معاودین مشکلات اسکان و اشتغال آنان بصورت منتحل جمهوری آذربایجان ظاهر می‌شود. زست‌های انبراسیوبالیسی از سوی مقامات دولتی آذربایجان و برخی روشنفکران بر صفحه تلویزیون آذربایجان ظاهر می‌شود. آذربایجانی‌های رانده‌شده اهالی آذربایجان را به داشتن عرق ملی و همنوایی با برادران خود در ارمنستان دعوت می‌کنند. بالاخره حادثه سوم‌قائیت پیش می‌آید. در یک حمله کور و وحشیانه به اهالی ارمنی سوم‌قائیت از سوی رانده‌شدگان از ارمنستان و قاراباغ ۳۸ نفر کشته می‌شوند. با استقرار ارتش در شهر ۶۰۰ نفر دستگیر می‌شوند. فیلمی از حوادث سوم‌قائیت همراه کشتار تاریخی ارمنه بدست دولت عثمانی تهیه می‌شود (با عنوان: "قاراباغ: حوادث و تصورات") تلگرام‌های تشکر از تلویزیون از قول آذربایجانی‌ها در تلویزیون خوانده می‌شود و تقاضای تکرار برنامه از تلویزیون سراسری می‌شود. برخی از آذربایجانی‌ها که پیام تشکر بنام آنها خوانده شده بود به تکذیب امضای خود دست می‌زنند. طی فاصله کوتاهی از حوادث سوم‌قائیت ۱۵۰ - ۲۰۰ هزار آذربایجانی مقیم ارمنستان تماما " از ارمنستان رانده می‌شوند. این جماعت در آذربایجان تبدیل به نیروی جدیدی در عرصه تحولات می‌شوند. اهالی ارمنی آذربایجان بجز ۲-۳ درصدی که احتیاط شرط عقل دانسته و با فروش خانه و با انتقال دارائی‌های خود از آذربایجان رفته‌اند، بقیه هنوز دلیلی برای رفتن از آذربایجان نمی‌بینند.

با گذشت زمان تظاهرات موضعی و پراکنده باکو و شهرهای دیگر آذربایجان را در بر می‌گیرد. تظاهرات بی‌شکل و نامنظم است. دو خواسته بیش از همه شنیده می‌شود: ۱- چرا در حالی که آذربایجانی‌ها از ارمنستان رانده شده‌اند ما به آنها "خودمختاری" داده‌ایم. ۲- چرا فقط افرادی به اتهام قتل در آذربایجان دستگیر شده‌اند و عاملین قتل‌های پراکنده در ارمنستان دستگیر نمی‌شوند. در این دوره مثل همه ماههای قبل و بعد از آن شایعات وحشتناک و اغراق آمیزی در دو طرف بعنوان "حقایق مسلم" از سوی همه اهالی پذیرفته می‌شود.

نیمه دوم سال ۸۸ - جنبش دمکراسی در سراسر شوروی در حال گسترش است و تاثیر خود را در همه شوروی بجا می‌گذارد. از جمله شایعاتی در مورد تشکیل احتمالی جبهه‌ای نظیر آنچه در جمهوری‌های کرانه‌بالتیک وجود دارد سر زبانهاست.

در این دوره بزرگترین کارخانه صنعتی باکو، ماشین سازی اشمیت محل برگزاری جلسات منظم کارگران شده است. نام کارگری بنام "نعمت پناه‌اوف" سر زبانهاست. وی که از قبل بخاطر مبارزه با مدیریت کارخانه در دفاع از حقوق کارگران در کارخانه اشمیت شناخته شده است، اینبار با جلسات سیاسی در کارخانه بعنوان یک چهره جوان (۲۸ سال دارد) در صحنه سیاست آذربایجان ظاهر می‌شود. کاهلب طی یک یورش به کارخانه جمعی از کارگران را طی جلسه‌ای همراه نعمت دستگیر می‌کند که بدنبال اعتصاب سراسر کارخانه آزاد می‌شوند.

با پایان تابستان تظاهرات موضعی به میدان لنین (جدیدا "میدان آزادی") کانالیزه می‌شود. اولین تظاهرات وسیع در این محل با حضور صدها هزار نفر برگزار می‌شود. این میتینگ را میتوان روز تولد عملی جبهه خلق آذربایجان و نقطه عطفی در پروسه مبارزات مردم و هویت‌یابی جنبش نامید. نعمت پناه‌اوف بعنوان زبان توده‌ای مردم و روشنفکر تاریخدانی بنام سلیمان رستم‌خانلی (۳۳ ساله) به مثابه زبان روشنفکرانه جنبش در رهبری قرار می‌گیرند. بی‌تجربگی سیاسی در کل جنبش مشهود است. در بیسن سخنرانی‌های مهم از جمله سخنرانی یک جوان از آذربایجان ایران بنام سیامک را باید نام برد. وی در

سخنرانی خود از تصورات رویایی گذشته خود در مورد سوسیالیسم و شوروی و شوینیسیم فارس صحبت می‌کند که به شدت مورد استقبال قرار می‌گیرد.

تظاهرات در میدان لنین دائمی اعلام می‌شود. شهرها، رایونها، کارخانجات و موسسات به حمایت از انبوه جماعتی که شب و روز را در مقابل ساختمان شورای وزیران آذربایجان در میدان لنین می‌گذرانند، می‌پردازند. ۱۵ روز بعد از شروع حرکت ارتش وارد شهر می‌شود. ساعات منع عبور و مرور وضع می‌شود و فرماندار نظامی مافوق دولت اعلام می‌شود. اما میدان لنین همچنان شهر آزاد است. گویی اصلاً " اینجا جزو باکو نیست. ۱۵ روز بعد از ورود ارتش به شهر بدنبال يك سری اقدامات حسابگرانه ارتش نیمه شب به میدان حمله و آنرا تصرف می‌کند. کسی صدمه نمی‌بیند. اما تعداد زیادی از جمله نعمت و سیامک دستگیر می‌شوند. سیامک با استفاده از يك فرصت همراه دیگر دستگیرشدگان داخل اتوبوس در جلوی ساختمان فیلسوفی باخو فرار می‌شود.

مقامات شروع به دادن وعده وعیدهای متنوع و برخا " سطحی می‌کنند. از جمله قول برگزاری باشکوه عید نوروز که سابقاً ممنوع بوده (!) و بجای چیزی بنام عیدبهار (؟) برگزار می‌شده است. اسامی خیابانها نیز مشمول این تغییرات شد. اسمهای جدیدی نظیر تبریز و گوراوغلی و... بر خیابانها نهاده شد. اما خواسته‌ها بشدت سیاسی شد و به چیزی کمتر او انتقال قدرت به جبهه خلق راضی نبودند. آخرین انتخابات پارلمان آذربایجان و نمایندگان ارسال از آذربایجان به شورای عالی نمایندگان اتحاد شوروی ساخته و پرداخته حزب و دولت اعلام شده و خواست تجدید انتخابات مطرح شده بود. بعد از تصرف میدان لنین توسط ارتش و دستگیری وسیع فعالین، خواست آزادی آنها نیز به لیست خواست‌ها افزوده شده بود. از جمله خواست آزادی نعمت و سیامک که بعد از تعقیب زیاد بر اثر باور به قول مقامات دستگیر شد و مدت ۸ ماه در زندان بسر برد.

اجلاس‌ها و پلنوم‌های متعدد بی‌نتیجه در باکو و مسکو برگزار می‌شد. ارمنی‌های مقیم آذربایجان به آرامی دست به هاجرت از آذربایجان می‌زدند. عدم انطباق آذربایجانیها و ارمنی‌ها با محیط جدید هر چه بیشتر آشکار شده است. ارمنی‌هایی که از آذربایجان به ارمنستان می‌روند منهای کسانی که (گویا) به تشکیلات مخفی دانشناک‌ها در گذشته کمک مالی و حق عضویت پرداخته‌اند، مورد بی‌مهری قرار می‌گیرند. لذا بسیاری از ارامنه ترجیح می‌دهند به شهر کراسنووودسک، شهر بندری ترکمنستان در شرق دریای خزر مهاجرت کنند. در ضمن فدای تصرف میدان در باکو زلزله ارمنستان رخ می‌دهد. که بنوبه خود مدتی اختلافات بین دو جمهوری را زیر سایه می‌برد.

تابستان ۸۹ فرا می‌رسد. جبهه خلق آذربایجان دیسگر شکل گرفته است. تظاهرات ملیونی برپا می‌شود. بی‌تجربگی سیاسی همه‌جا به چشم می‌خورد. از جمله لیست خواسته‌ها که شامل ۲۰۰ بند بود و مهمترین خواسته‌ها در کنار تقاضاهای بسیار فرعی ردیف شده بود. در این لیست خواسته‌های ناسخ و منسوخ هم کم نبودند. اینبار تقاضای برسمیت شناخته شدن جبهه خلق بعنوان يك خواست جدید در کنار مهمترین تقاضاها قرار گرفته بود. برای به کرسی نشاندن خواسته‌ها يك هفته اعتصاب سراسری اعلام شده. عظمت، گستردگی و همه‌گیر شدن اعتصاب دولت آذربایجان را نگران ساخت. عقب نشینی از جانب دولت شروع شد، قرار شد پارلمان آذربایجان با حضور رهبران جبهه خلق به خواسته‌ها رسیدگی کند. در این مدت " کمیته قاراباغ " (رهبر جنبش مبارزه برای الحاق منطقه کوهستانی قاراباغ به ارمنستان) اعلام کرده است که صرفاً " روی خواست الحاق به ارمنستان پافشاری نمی‌کند و پیوستن منطقه مورد دعوی به جمهوری فدراتیو روسیه نیز از نظر کمیته نیز میتواند قابل قبول باشد. کمیته نفره‌ای با نظارت دولت مرکزی تشکیل شده بود که از نظر آذربایجانی‌ها بعلت جانبداری عضو سوم کمیته (از مسکو) این کمیته " جانبدار " اعلام شد و انحلال آن جزو خواسته‌های اعتصابات قرار گرفته بود.

جلسه پارلمان در نوع خود بی‌نظیر بود. رهبران جبهه رودر رو با اعضای پارلمان و حکومت مباحثه می‌کردند و مردم بطور مستقیم از طریق تلویزیون در جریان مذاکرات بودند. دیگر مسئله قاراباغ تنها یکی از مسائل مورد مذاکره بود. خواسته‌های مهم دیگر عبارت بودند از: برقراری سیستم سیاسی نظیر حکومت مساوات (۲۸ ماه مه ۱۹۱۸ - ۲۸ آوریل ۱۹۲۰). در این مورد عنوان می‌شد که برخلاف تاریخ‌نگاری رسمی در شوروی دولت مساوات یک دولت ملی و دمکراتیک بوده است که بر قویترین پرنسیپ‌های دمکراتیک در زمان خود متکی بود. از جمله آزادی فعالیت تمامی احزاب و سازمانهای سیاسی شامل بلشویکها و نمایندگی شدن تمامی این احزاب در پارلمان ۹۵ نفری جمهوری مورد استناد قرار می‌گرفت. مهمترین خواسته‌ها از سوی نمایندگان پارلمان مورد موافقت قرار گرفت. در مورد برسمیت شناخته شدن جبهه خلق با وجود نظر موافق پارلمان آذربایجان گفته شد که نظر مسکوه هم در این زمینه شرط است.

دیگر خواسته‌های مهم جبهه خلق عبارت بودند از: رفرم‌های اقتصادی، تغییر الفبای مورد استفاده برای نوشتار زبان آذربایجانی از اسلاو به الفبای عربی، برجیدن مرزهای دو آذربایجان شمالی و جنوبی و برقراری تسهیلات رفت و آمد بین دو بخش آذربایجان و در نهایت حرکت بسوی اتحاد شمال و جنوب، عدم دخالت دولت مرکزی در امور داخلی جمهوری، دفاع از تمامیت ارضی آذربایجان و پاسداری از هویت ملی، برقراری دمکراسی وسیع سیاسی و تامین حق فعالیت برای کلیه جریان‌های سیاسی، آزادی زندانیان سیاسی از جمله نعمت پناه اوف، بازنویسی واقع بینانه تاریخ آذربایجان و ...

نیمه دوم سال ۱۹۸۹ بعد از جلسه پارلمان احساس قدرت و پیروزی در میان مردم قوت گرفت. از جمله بحث آینده در میان مردم و گره‌بندی‌های سیاسی بالا گرفت. جبهه خلق دست به تشکیل کمیته‌های محلی در محلات باکو و شهرهای اطراف زد. جبهه اعلام کرد که همه هفته در روزهای یکشنبه در میدان لنین تظاهرات برقرار خواهد شد و مسئولین جبهه مستقیماً به مردم گزارش کار خود را ارائه خواهند کرد.

زندانی‌ها از جمله نعمت و بعدها سیامک آزاد شدند. مسکو ابتدا "نوع ویژه" اداره منطقه کوهستانی قاراباغ لغو کرد و سپس حاکمیت جمهوری آذربایجان بر منطقه از سوی شورای عالی نمایندگان خلق (پارلمان) اتحاد شوروی مورد تایید قرار گرفت.

تظاهرات شنبه ۲۵ نوامبر ۱۹۸۹: همزمان با اعتصابات که در این تاریخ در جریان بود، در این روز تظاهراتی در میدان لنین برگزار شد که از برخی جهات خیلی مهم بود. ضیاد بنیاد اوف از جمله برای اولین بار خواست استقلال آذربایجان از اتحاد شوروی را مطرح کرد. وی با طرح اینکه ۲۰ سال از ما سلب اختیار شده و به ساز دیگران رقصیده‌ایم خواهان برگزاری رفراندوم برای تعیین سرنوشت جمهوری شد. در میتینگ علیه ماده ۶ قانون اساسی اتحاد شوروی که حاکمیت بلامنازع حزب کمونیست بر کل جامعه را بدون توجه به آراء اهالی اتحاد شوروی از پیش تضمین می‌کند سخنرانی شد و همانجا طومارهایی علیه این ماده از قانون اساسی امضا شد. علاوه بر این عنوان شد که روزی بطور متوسط جسد ۸ سرباز آذربایجانی را از پادگانهای سراسر اتحاد شوروی به باکو حمل می‌کنند، اجازه باز کردن تابوتها داده نمی‌شود و مواردی که خانواده‌ها به زور تابوتها را گشوده‌اند یا صحنه‌های فجیعی از قبیل کشته شده در اثر ضربات چاقو و خفگی مواجه شده‌اند با استناد به این گفته‌ها از خانواده‌ها خواسته می‌شود که از اعزام فرزندان خود به خدمت سربازی جلوگیری کنند و در عوض منتظر تشکیل ارتش ملی آذربایجان باشند. علاوه بر این آمارهای مختلفی در مورد آذربایجان - نییایی که بویژه در مناطق مرزی با ارمنستان بوسیله افراطیون و باندهای سیاه ارمنی کشته شده‌اند، داده

می‌شود. در مورد اعتصابات از دانش‌آموزان، دانشجویان رشته پزشکی و ماموران نظافت شهرها خواسته می‌شود که بخاطر صدمه‌ای که جامعه از اعتصاب آنان می‌بیند دست به اعتصاب نزنند. تولید نفت هم ادامه می‌یابد اما تهدید به اعتصاب در معادن و صنایع نفت در صورت موثر واقع نشدن اعتصابات، مطرح می‌شود. از این خواسته‌ها مورد استقلال آذربایجان و خروج آن از ترکیب جمهوری‌های شوروی در متینگی‌های بعدی مستقیم و غیر مستقیم پس گرفته می‌شود.

اعتراض به دولت در جلوی وزارت کشور آذربایجان: بدنبال اعلام نظر پارلمان شوروی از تغییر عملی در اوضاع منطقه مورد اختلاف و بازگشت آذربایجانیه‌های رانده شده از منطقه به قاراباغ خبری نمی‌شود. طی هفته‌های متوالی لزوم تحقق عملی مصوبه پارلمان شوروی و بازگشت آذربایجانیه‌های رانده شده از منطقه از دولت مرکزی و دولت آذربایجان تقاضا می‌شود. تا اینکه در پاسخ به جماعت معترضی که در مقابل ساختمان ام. و. د. (وزارت کشور) در باکو عبدالرحمن وزیراوف دبیرکل حزب سخنرانی می‌کند. وی با صراحت اعلام استیصال می‌کند و به ناتوانی دولت آذربایجان در تحقق بخشیدن به مصوبه پارلمان شوروی و بازگرداندن آذربایجانیه‌های رانده شده از قاراباغ به آن منطقه اعتراف می‌کند. (۱۱ ژانویه ۱۹۹۰) این مسئله به همراه خبر پیدا شدن جسد سه آذربایجانی در مرکز شهر باکو موجی از آناارشی و خشونت را بدنبال می‌آورد که به نوبه خود منجر به بالاگرفتن سریع حوادث در باکو و شهرهای مرزی با ارمنستان می‌شود. حدود ۵۰ نفر از اهالی ارمنی مقیم آذربایجان در جریان یک سری انتقامجویی‌های کور کشته می‌شوند و ۱۴ هزار تن از شهروندان ارمنی مقیم باکو و دیگر شهرهای آذربایجان دست به فرار به سوی ارمنستان می‌زنند و بنا بر آنچه در باکو گفته می‌شود، ارمنستان به دلایل واهی (۲) از پذیرفتن اکثر این افراد سر باز می‌زند و آنان راه کراننوودسک در ساحل شرقی دریای خزر را در پیش می‌گیرند. از این روزها اخبار درگیری‌های آذربایجان عمدتاً "از منابع موجود در مسکو و ایروان به خارج درج می‌کند. از ورود خبر نگاران به آذربایجان جلوگیری می‌شود. از این به بعد فقط به ذکر برخی اخبار منتشر نشده در غرب اشاره می‌شود. از ذکر حوادث بدلیل وجود یک سری اطلاعات (هرچند جانبدارانه) خودداری می‌شود.

طیف بندی سیاسی با در نظر گرفتن نبود آزادی تشکل و آزادی مطبوعات در طی دهه‌های بسیار شاید نیاز به گفتن هم نباشد که هنوز شکل بندی ثابت و قوام یافته‌ای در میان تشکل‌های سیاسی که بتواند نظرات و مواضع سیاسی موجود در جامعه را نمایندگی کند، وجود ندارد. اما با این حال از میان آنچه جامعه پرتلاطم آذربایجان در دو سال گذشته شاهد بوده می‌توان خطوط معینی را بیرون کشید و به شرح ویژگی‌های آنها پرداخت.

جبهه خلق آذربایجان این جریان که بنوبه خود تغییر و تحولات ویژه‌ای را پشت سر گذاشته است، دارای بیشترین نفوذ سیاسی در جامعه است. برگزاری اعتصابات سراسری در تابستان ۸۹ و تظاهرات میلیونی در باکو، جبهه خلق را بعنوان یک نیروی سیاسی تعیین کننده در آذربایجان معرفی کرد. رهبران اصلی جبهه عبارتند از ۱- ابولفضل غلی‌یف، گفته می‌شود در دوره قبل از گارباچف زندانی سیاسی بوده - است. ۲ و ۳- واقف و یوسف صمداوغلی، فرزندان صمدوورغون شاعر بزرگ آذربایجان. ۴- بختیار واهابزاده، بزرگترین شاعر آذربایجان در دور اخیر، ۵- اعتبار محمد اوف، رئیس کمیته اعتصابات تابستان ۸۹، ۶- سلیمان رستم خانلی، تاریخدان، ۷- نعمت پناه اوف، کارگر بزرگترین کارخانه صنعتی باکو و ...

علاوه بر اینها به تناوب عناصر دیگری در رهبری و ارگانهای اجرایی جبهه خلق قرار گرفته‌اند که تماماً از میان روشنفکران و شخصیت‌های دارای محبوبیت اجتماعی بوده‌اند. به خواسته‌های سیاسی جبهه در بالا

اشاره شد. به گفته برخی از رهبران خود جبهه، مشکل اصلی در جبهه خلق کمی رهبران و کادرهای روشنفکر است. برخی از ایرانیان از نزدیک با جبهه همکاری می‌کنند. این مسئله در مورد سیامک به دستگیری و تظاهرات و اعتراضات متعدد انجامید. اینک مقامات امنیتی با نوعی سوءظن به عناصر ایرانی می‌نگرند و همکاری آنان با جبهه خلق را نوعی دخالت غیر مجاز در امور سیاسی میدانند. در جواب تبلیغات رژیم جمهوری اسلامی رهبران جبهه اعلام می‌کنند که حرکت مردم آذربایجان یک حرکت ملی است و نه مذهبی. در اکثر سخنرانی‌هایی که جبهه ترتیب داده است شوبنیسم فارس در ایران و ستم ملی بر خلق آذربایجان از سوی دولت مرکزی در ایران محکوم شده است. سخنرانی‌هایی که از سوی برخی و بویژه سیامک ارائه شده به ماهیت عمیقاً " ارتجاعی رژیم اسلامی در ایران نیز پراخته است. بعد از حوادث اخیر مردم معتقدند که رهبران جبهه سیاستمدارهای خوبی نیستند. خود جبهه نیز به برخی ضعفهای خود اعتراف کرده است.

آپارت حزبی، دولت و پارلمان: بر خلاف جمهوری‌های کرانه دریای بالتیک در آذربایجان این ارگانها به کندی به حرکت از پایین نزدیک شده و گاه چوب لای چرخ آن گذاشتند. در جریان اعتصابات سراسری یکی از مسئولین دولتی (حسن حساوف، عضو کمیته مرکزی حزب و وزیر صنایع) که برای خواباندن اعتصاب به جمع کارگران اعتصابی راه آهن رفته بود بعد از مذاکره با کارگران اعلام می‌کند که از کارگران نخواهد خواست که اعتصاب را قطع کنند. المیرا غفاراوا، رئیس جمهور آذربایجان نیز گاه و بیگاه ندای موافق با خواسته‌های مردم سر می‌دهد. با ورود خونین ارتش به باکو این ارگانها دیگر اتوریتته چندانی ندارند و عناصر متعلق به این ارگانها در اظهارنظرهای خود چیزی جز محکوم کردن تصمیم مسکو برای مداخله نظامی نمی‌گویند. از اولین ساعات مداخله نظامی در باکو المیرا غفاراوا رئیس جمهور آذربایجان مدام از رادیو اعلام می‌کرد که حزب، دولت و پارلمان آذربایجان مخالف سرکوب نظامی مردم بوده‌اند و مسئولیت خونها بی که ریخته می‌شود به عهده مسکو است.

نیروهای مذهبی و جمهوری اسلامی: نیروهای مذهبی خارج از جبهه عمل می‌کنند. از میان هزاران سخنرانی در میادین شهر به مناسبتهای مختلف، یک مورد فردی مذهبی بنام منصور علی‌یف در تظاهرات شنبه ۲۵ نوامبر تریبون را بدست آورده و از موضع جمهوری اسلامی به حمله علیه کمونیسم پرداخت. وی کمیته مرکزی را لانه ابلیس نامید و علاوه بر محکوم کردن دخالت شوروی در افغانستان، ۲۰ میلیون اهالی اتحاد شوروی را هم که در جنگ علیه تهاجم فاشیستی کشته شده‌اند به حساب جنایات کمونیستها گذاشت. در روز تدفین کشته شدگان عملیات تصرف باکو توسط ارتش نیز آخوندی خواهان برپایی دیکتاتوری اسلامی (!) شد. اینک در جمهوری خودمختار نخجوان که اعلام استقلال از اتحاد شوروی کرده است، فروش مشروبات الکلی ممنوع شده است و گوینده‌های زن تلویزیون به تللید از جمهوری اسلامی با حجاب ظاهر می‌شوند. در باکو یک مشروب فروشی را آتش زده‌اند. در اولین تظاهرات بزرگ باکو همراه پرچم ترکیه پرچم لا اله الا الله نیز بلند شد که هر دو با موضع گیری صریح سلیمان رستم‌خانلی پایین آورده شدند.

جمهوری اسلامی مدتهاست نسبت به آنچه در آذربایجان می‌گذرد حساس شده است و چشم‌انداز گسترش اسلام در اینجا را چندان دور از عقل نمی‌بیند. در دومین هفته مهرماه امسال جمهوری اسلامی نمایشگاهی از محصولات ایران در باکو برگزار کرد. کالاها با توجه به نیازهای مصرف روزانه مردم باکو و شوروی انتخاب شده بود و از کیفیت خوبی برخوردار بودند بنحوی که نخست وزیر آذربایجان در دیدار از نمایشگاه گفت: ایران در این عرصه‌ها از اتحاد شوروی پیشرفته‌تر است. چند هفته بعد نمایشگاه کتابی در محوطه نمایشگاههای هنری باکو برقرار شد که مورد استقبال وسیع واقع شد. بعلاوه عناصری از آذربایجان با ایران رابطه دارند. از جمله فردی ایرانی بنام حاتمی که در سال ۱۹۵۴ به شوروی مهاجرت کرده است. اینک ایران بعد از حوادث اخیر بشدت در این رابطه فعال شده است. از جمله ارسال حزب اللهی‌های شناخته شده به شمال ارس و بخصوص به نخجوان.

کلا" فشار از جانب مسکو و احساس ضعف در برابر این فشارها نوعی روحیه حمایت جویی و تکیه‌گاه‌طلبی در میان مردم رواج می‌دهد. این روحیه که سابقاً ترکیه را حمایت گر خود می‌دانست بعد از حوادث اخیر و خاموشی ترکیه در مورد کشتار در باکو ایران را مد نظر دارد. بعد از تصرف خونین باکو گرایش اسلامی در میان مردم بحدی رشد کرد که تا قبل از آن قابل تصور نبود. اما هنوز ابتکار عمل در دست جبهه خلق است ولی سیر حوادث با توجه به اظهارات رهبران شوروی که آشکارا اعلام کردند هدفشان از دخالت دادن ارتش ناپودی جبهه خلق بوده است، می‌تواند بازی دیگری پیش بکشد. گرایش اسلامی قادر است شعارهای رادیکال بدهد و هر چند تاکنون تحرك ناچیزی داشته و از سوی هیچ شخصیت مورد اعتماد مردم حمایت نشده است می‌تواند خطر موجود را از قوه به فعل در آورد. رهبران جبهه در این شناخت دارند ولی دامن زدن به يك مبارزه ضد شریعت و مذهب را نیز چاره ساز نمی‌دانند.

در میان نیروهای سیاسی ایرانی طرز تفکرهای ویژه‌ای تبلیغات رژیم در مورد پان اسلامیتی بودن جنبش در آذربایجان را براحتی می‌پذیرند. بنظر می‌رسد این تصامح بیش از آنکه نتیجه کمبود اطلاعات باشد، نشان از استمرار نگرشی را در این افراد و جریانات دارد که سرکوب مردم مجارستان، به خون کشیدن بهار پراگ و موارد مشابه دیگر را به خاطر قرابت ایدئولوژیک با سرکوبگران "مباح" می‌شمرد. بعلاوه محافل زیادی در غرب نیز که حمایت از "ارمنی‌های مسیحی" در برابر "آذربایجانیهای مسلمان" را وظیفه مقدس خود می‌شمارند، عامدانه تبلیغات جمهوری اسلامی را در مورد ماهیت جنبش در آذربایجان و معرفی آن بعنوان يك حرکت فوندامنتالیستی اسلامی، دامن می‌زنند.

علاوه بر سه نیروی سیاسی فوق گرایش به برادری با ترکیه و یا پان ترکیسم نیز طرفدارانی دارد ولی فعلاً با توجه به موضع منفعل ترکیه در قبال حوادث اینها بیش از پیش تضعیف شده‌اند.

در آذربایجان ایران: مدت‌هاست حرکت آزادانه از مرزها صورت می‌گیرد. در شهرهای مرزی ایران کمیته مهمانان تشکیل شده و استقبال زیادی از اهالی شمال آذربایجان می‌شود. تعداد کسانی که خواهان پذیرفتن مهمان هستند گاه بیش از ده برابر تعداد مهمانان است. بیشتر شهرهای مرزی آستارا، مشگین شهر، اردبیل و فارس آباد مقصد کسانی است که از شمال مرز می‌آیند. روبل شوروی بین ۱۰ تا ۲۰ تومان تبدیل می‌شود کسانی که می‌آیند علاوه بر خرید لوازم صوتی و تصویری به خرید قران نیز علاقه نشان می‌دهند و گاه دسته جمعی در نماز جمعه حضور می‌یابند. از طرف ایران نیز تاکنون تعداد زیادی به آن سوی مرز رفته‌اند.

در پایان بار دیگر نواقص و محدودیت‌های این نوشته لازم به اشاره است. مهمتر از همه ریشه‌های تاریخی و اشکال کنونی در گیری‌های قومی مذهبی بین ارمنی‌ها و آذربایجانیها در این نوشته نیامده است. بعلاوه در مورد مسائل مهمی چون نقش آذربایجان در کل اقتصاد شوروی، مناسبات خلق آذربایجان با دیگر خلقهای اتحاد شوروی، میزان شدت ناسیونالیسم در جمهوری، خودویژگیها و مشابهت‌های جنبش دموکراسی در جمهوری‌های ماورای قفقاز با مبارزه برای دموکراسی در دیگر مناطق شوروی، موضع سلطنت طلبهای ایرانی و شورونیستهای فارس نسبت به مسئله، بوسیاری مسائل دیگر چیزی گفته نشده است. البته پرداختن به این مقوله‌ها وظیفه این نوشته کوتاه نبوده است و چنانکه قابل مشاهده است وارد شدن به این همه مسائل متنوع در خور کاری علمی و اساسی است و محتاج زمان.

تدوین از: ب. آذرنگ

استکهلم ۲ فوریه ۱۹۹۰